

دین یا عقل

آیا گزینه سومی هم هست؟

گردآوری : شارمین مهر آذر
Sh.mehrazar@gmail.com

چکیده:

در مقاله زیر با بررسی بحرانهای اجتماعی غرب سعی گردیده تا معایب عقل گرایی بررسی و در تقابل مستقیم با دین امکان وجود گزینه سوم بررسی شود. در پایان سوالی که مطرح است این است که دیدگاه شما درباره گزینه سوم چیست و اینکه اصلا به چنین چیزی معتقد هستید؟ یکی از چالشهای اساسی که جهان را در آستانه قرن بیست و یک با بحران جدی مواجه ساخته وجود بحرانهای اجتماعی و اخلاقی در جهان و بخصوص جهان غرب است که به رغم برتری تکنولوژیکی این جوامع چهره زشت خود را بر بشر تحمیل کرده است. معمولا خرد گرایان ترجیح می دهند در مورد اینگونه مسائل زیاد بحث نکرده و از آن عبور کنند و پاسخ غالب آنها در دو مورد زیر خلاصه می شود که به تشریح رد خواهد شد :

1- وجود دموکراسی و پذیرش وضعیت موجود توسط آن کشورها :

عده ای دلیل می آورند که در کشورهای غربی (یا کشورهایی با فرهنگ غربی) و به طور کلی غیر دینی شالوده فکری و فرهنگی اجتماع بر گرفته از خود اجتماع است و رفتار اجتماعی و طریقت فکری مردم اینگونه جوامع نیز یک سیر تکاملی را طی کرده تا در نهایت به اینجا رسیده و این میوه ناشی از همان درخت و همان طرز تفکر است که پس از سالها به بار نشست و غیر از اینکه با جریان فکری (فلسفی) خاص خود پشتیبانی می شود مورد قبول مردم این جوامع نیز هست و هرگونه تفکری غیر از این در این جوامع نمی گنجد و توسط خود مردم قویا رد می شود و وجود اینگونه موارد دلیل و بهای دموکراسی و آزادی عنوان می شود.

2- تغییر نگرش :

اینگونه افراد عنوان می کنند که در هنگام بررسی شخصیت فردی به جای محور قرار دادن گرایشها ، رفتارها و طرز تفکر ، انسانیت او را مد نظر قرار دهیم و سعی کنیم با نگاهی انسانی با افراد بشر زندگی مسالمت آمیزی داشته باشیم (که در جای خود بسیار مفید و قابل بحث است). در پاسخ دو مورد بالا اجمالا بیان می شود همانطور که می دانیم اصول اخلاقی قوانین نانوشته و نامتغیری هستند (مثل محبت ، بخشش ، کمک به هموع و...) که در تمام انسانهای این کره خاکی از زمان پیدایش بشر یکسان بوده و خواهند بود یعنی برای همگان واضح است که اعمالی مانند همجنس بازی ،

آزار جنسی کودکان، دروغگویی، خود آزاری، دیگر آزاری و... اعمال ناشایستی هستند که ذات بشر از آنها بیزار است و اینکه گفته شود جامعه ای در یک سیر تکاملی عقلانی به این قضیه دست یافته که مثلا اعمال جنسی به صورت بی حد و حصری آزاد و تشکل های همجنس بازی و دگر جنس بازی اجازه فعالیت داشته باشند با عقل سلیم جور در نمی آید زیرا تاریخ بشر گواه این مساله است که در کل تاریخ بشر چنین مواردی به این صورت سابقه نداشته و یا اگر هم داشته اعمالی ازین دست زشت و زننده تلقی می شده و حداقل انجام دهنده، آن را به دیگری تجویز نمی کرده و یک امر همگانی با تلقی عادی نبوده که در پاسخ این عزیزان باید گفت که این سیر تکاملی که (موردا) در مورد آن صحبت شد در حقیقت نوعی فلسفه سازی و فلسفه بافی و قدمی برای تئوریزه کردن فحشا بوده که ذات بشر از آن گریزان است و از آثار آن گرایش به ادیان (با تمام معایب و مضرات آن)، خرافه پرستی و مکاتب واهی می باشد که در حقیقت به علت این که اینگونه اعمال نیازروحي و روانی انسان را تامین نمی کند به اینگونه مکاتب روی می آورد. در پاسخ مورد دوم باید گفت اینکه فردی با دیگری بر اساس احترام متقابل رفتار کرده و فارغ از هرگونه گرایش، طرز تفکر، یا رفتاری با او همانند یک انسان رفتار کند آرزوی قلبی هر انسانی است و چه بسا اگر چنین بود هیچ جنگی در تاریخ اتفاق نمی افتاد و قطره خونی از بینی هیچ کس نمی چکید. اما نکته ای که به آن توجه نمی شود این است که در اینگونه موارد کسی که باید مورد سرزنش قرار گیرد فرد نیست بلکه آن طرز تفکر و کارخانه ای است که اینگونه افراد از آن بیرون می آیند این درست است که ما باید به یک فرد معتاد به عنوان یک بیمار اجتماعی (با در نظر گرفتن تمامی خصوصیات انسانی و احترام متقابل مانند بقیه انسانها) برخورد کنیم و سعی کنیم به او کمک کنیم ولی این درست نیست که ما ابزار و لوازم اعتیاد را در جامعه رواج دهیم و بعد با معتاد برخوردی نادرست داشته باشیم. فحشا، همجنس بازی و هر گونه مسائلی ازین دست مانند مواد مخدر است و شایسته نیست که تحت عنوان آزادی عقیده اینگونه مسائل در جامعه رواج داده شود. [هنگامی که انسان می شنود که همجنس بازی در فلان کشور غربی تشکل های بخصوص خود را دارند، تبلیغات می کنند و خواستار قانونی شدن ازدواجهای خود هستند موبه تنش راست میشود] شما هیچ جامعه ای را پیدا نمی کنید که در آن با مواد مخدر مبارزه نشود. موارد بالا عقیده محسوب نمی شود که بتوان به آن آزادی داد بلکه جرم نه بر علیه فرد و جامعه بلکه بر علیه بشریت است و باید ضمن درمان این انحرافات و باز گرداندن فرد به مسیر اصلی زندگی و ذات انسانی خویش با تمام امکانات با بنیان گذاران این طرز تفکر مبارزه کرد.

نتیجه گیری: به زعم نگارنده از تمامی موارد بالا که بگذریم همه این رفتارهای غیر اخلاقی و غیر انسانی (همجنس بازی، دیگر آزاری، خود کشی، دیگر کشی و...) ناشی از این طرز تفکر میگردند که تنها اصالت سود و اصالت لذت در حوزه انسان را محترم می شمارد و موارد دیگر را حول آن بررسی می کند مثلا اگر کسی در وسط خیابان اعمال خلاف اخلاق انجام داد، تشکل های همجنس گرایی درست کرد یا فحشا در جامعه تبلیغ کرد هیچ ایرادی متوجه او نیست مادامی که به دیگران ضرری نرسانده باشد غافل از این که این اعمال برای روح و ذات بشر مضر است که در تفکر ((عقل گرای صرف))، روح و ذات یک چیز موهومی تلقی می شوند و دلیلی ندارد از عملی که به جسم انسان آسیبی نمی زند و از نظر ظاهری هم لذت بخش است صرف نظر شود (اصالت لذت) یا کاری که به سود انسان است، هرچند به ضرر دیگری باشد انجام نشود (اصالت سود) و هیچ خدا و پیغمبری هم نیست که انسان را مجازات کند در این شرایط شاید خصائص خوب اخلاقی انسان به طور کامل از بین نرود ولی بسیار کم رنگ شده و از هیچگونه

ضمانت اجرای محکمی برخوردار نیست و اصلاً خوبی و بدی معیار خود را از دست میدهد چون در بسیاری از موارد پایه های عقل را احساس محکم می کند و فرد سعی می کند برای احساسش دلایل عقلی پیدا کند و در واقع آنها را توجیه عقلی کند. در آن هنگام خدایان اسطوره ای و ادیان خیالی به کمک انسان می آیند تا او را به عذابی درد آور بشارت دهند ، شاید از این رهگذر او را به سمت هدایت رهنمون گردند تا گامی عظیم در بازگشت به گذشته بردارد و دوباره از چاله به چاه افتد و به آنها بپیوندد ...

آنگاه است که به گزینه سومی میان دین و عقل نیاز است که نه این باشد نه آن ، هم این باشد هم آن و سزاوار انسان جاودان .

((به امید آن روز))

م . حقیقت جو